

ضمان ناشی از آتش‌افروزی در حقوق اسلامی

عبدالله رجبی*

استادیار حقوق خصوصی پردیس فارابی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۸/۱۷؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۱۷)

چکیده

هرگاه کسی آتشی بی‌فروزد و آن آتش به قدر متعارف باشد و شخص نداند که به ملک دیگری سرایت می‌کند، مسئول خسارت‌های ناشی از آن نیست. این حکم فقهی که منطبق با تعریف‌های جدید حقوق‌دانان از تقصیر است، در قانون مجازات اسلامی جدید نیز دیده می‌شود، با این حال، تنها در فرضی به کار می‌رود که آتش در محل مجاز افروخته شود. بنابراین، هرگاه آتش در محل غیرمجاز، شامل املاک دیگران یا حتی معابر عمومی افروخته شود، به دلیل ماهیت خطرناک خویش، با اثبات انتساب روشن کردن آتش به فرد و به صرف ورود زیان، او ملزم به جبران خسارت است؛ حتی اگر آتش‌افروز آگاه نباشد یا به مقدار نیاز خویش آتش روشن کند. حال باید دانست که این رویکرد فقهی را می‌توان در حقوق کنونی ایران اعمال کرد یا خیر. با نظر به قانون‌های موضوعه و تحلیل نظر فقهای شیعه و انطباق آن با حقوق اهل سنت، می‌توان به چنین نتیجه‌ای رسید و انطباق آن را با حقوق عرفی جدید تأیید کرد.

واژگان کلیدی

آتش‌سوزی، تقصیر، ضمان، قابلیت پیش‌بینی زیان، مسئولیت مدنی.

مقدمه

آتش‌افروزی از جمله اقدامات خطرناک و در عین حال مجاز است که به واسطه شیوه اقدام و ماهیت سرایت‌پذیرش، ویژگی خاصی در مطالعات حقوقی دارد و به همین دلیل در زمینه مسئولیت مدنی، مباحث خاصی را به آتش اختصاص داده‌اند و متون قانونی و آرای دادگاه‌ها نیز در برخورد با آن، شیوه خاصی را پی گرفته‌اند که از شیوه مطالعه سایر عرصه‌های مسئولیت مدنی جداست.

این ادعا در حقوق اسلامی نیز صادق است. چنانکه فقها در نوشته‌های مکرر که عمدتاً در باب دیات آمده‌اند، به‌طور خاص صفحات یا سطوری را به این مقوله اختصاص داده‌اند. غربی‌ها نیز در نوشته‌های راجع به مسئولیت مدنی چنین کرده‌اند. در حقوق داخلی ایران نیز اکثر حقوقدانان آن را در زمره مسئولیت‌های خاص قرار داده‌اند.

با این حال، قانونگذار کشور، در قانون جدید مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲، در زمینه آتش‌سوزی از رویکرد تفصیلی خود در قانون قدیم روی گردانده و تنها به یک ماده (۵۲۱) بسنده کرده است. این رویکرد، از این نظر نقدشدنی است که به دلیل افزایش روابط و تعارض‌های اجتماعی، در جامعه جدید، حتی بیش از جامعه سنتی مد نظر فقها، خطرهای ناشی از آتش و به تبع آن مسائل حقوقی، بسیار بیشتر از گذشته است و این شایسته توجه بیشتر قانونگذار ایرانی خواهد بود؛ به‌ویژه اینکه، بیشتر مسئولیت‌های صنعتی و زیست‌محیطی در گرد رویکرد سنتی به آتش‌سوزی می‌گردد. بنابراین، در عین اینکه قانون گذشته (به پیروی از فقها) صرفاً به شیوه زندگی سنتی ایرانی در زمینه آتش‌سوزی نظر داشته است، مسئولیت و آثار حقوقی آن، تنها مختص زمان و مکان خاصی نیست و حذف مواد راجع به آتش‌سوزی در قانون جدید توجیه‌پذیر نخواهد بود. با این حال، شاید بتوان از این نظر رفتار قانونگذار جدید را توجیه کرد که قانون مجازات تنها باید به جنبه‌های عمومی رفتار خطای اشخاص بپردازد و جایگاه ضمان مدنی، قانون‌های

دیگری جز قانون مجازات است؛ اما این ادعا با مراجعه به قانون مجازات جدید نقض می‌شود؛ چرا که قانونگذار موارد (شامل ضمان پزشک و...) را در این قانون طرح کرده است.

در هر حال، بررسی مسئله در حقوق ایران و آشکارسازی شرایط ضمان آتش‌افروزی نیازی بدیهی است. بر این اساس، بررسی ضمان مدنی ناشی از آتش‌سوزی و آتش‌افروزی در حقوق اسلامی و استنباط احکام آن از متون فقهی اسلامی، از جمله روش‌های حل مسائل جدید ناشی از آتش‌سوزی است و از آنجایی که متون قانونی اخیرالتصویب، کمتر به موضوع ضمان آتش‌افروزی پرداخته‌اند، اهمیت بررسی آن از این منظر دو چندان می‌شود. بنابراین، مقاله پیش‌رو، تلاشی برای یافتن نظر فقهاست تا در نظام کنونی حقوق مسئولیت مدنی ایران به کار آید. توضیح اینکه، قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲، در اشارات هرچند اندک خود به مسئولیت آتش‌افروزی، راه فقها را پیموده است؛ لذا بدون عنایت به آنچه فقها گفته‌اند، نمی‌توان تحقیق جامعی ارائه داد؛ زیرا برای فهم موضوع، بررسی مبنا و منبع آن، از شروط کامیابی است. بدون بررسی تاریخ، که بی‌تردید بخشی از موضوع محسوب می‌شود، درک آن سطحی خواهد بود و تحقیق نه به کار محققان می‌آید و نه کسانی که در صحنه عمل با موضوع سروکار دارند.

پیش از هر چیز باید گفت که مبنای پژوهش حاضر، تنها الزام برخاسته از قانون نیست؛ حقوق اسلام که مبنای اصلی حقوق ماست، پر از مفاهیم و استدلال‌های دقیقی است که با وجود قدمت برخی از موضوعات، هنوز هم در یافتن راه‌حل عادلانه و مستدل راهگشا هستند. پس چه بهتر که به سنن حقوقی خود رجوع و مسائل جدید را با راه‌حل‌های دارای قدمت کهن برطرف کنیم؛ این امر میسر نیست جز با غور در متون فقهی و انطباق مباحث آن با شیوه بحث حقوق جدید و قرار دادن مباحث خاص ضمان ناشی از آتش‌افروزی در چارچوب کلی مسئولیت مدنی.

از این گذشته، شایان ذکر است که حقوق اسلام به دو شاخه فقه امامیه (شیعه) و فقه سنت، تقسیم می‌شود. اگرچه مذهب شیعه، مذهب رسمی کشور است، بررسی قواعد و راه‌حل‌های موجود در فقه سنت، به دلیل وحدت مبنا و تا حدودی منبع و مشابهت بسیار مصادیق احکام آن به فقه شیعه، برای هدف ما مفید خواهد بود. لذا در آخر، برخی از مصادیق ضمان آتش‌افروز در مذاهب اسلامی دیگر نیز بررسی خواهند شد.

به سخن دیگر، نحوه استدلال در متون شیعی و شمارش مصادیق آن با شیوه مقرر در متون فقه عامه متفاوت است؛ لذا برای تطبیق این دو شاخه حقوق اسلامی باید رویکرد امامیه (مذهب رسمی کشور) تشریح شود و در آخر مصادیق خاصی را که در آن طرح نشده‌اند (اما به واسطه کاربرد زیاد، مستلزم مطالعه است) از فقه عامه بیان شوند.

در ابتدا به ضمان آتش‌افروز در فقه شیعه، به همان شیوه و به روش تقسیم‌بندی جدید می‌پردازیم و سپس، آن را در قالب نظریات جدید تحلیل خواهیم کرد.

۱. ضمان آتش‌افروز در فقه شیعه

در ابتدا لازم است که ضمن آشنایی با کلیات بحث، آن را از موجبات ضمان در فقه شروع کنیم و سپس به سراغ قواعد کلی برویم تا اینکه بتوانیم مطالب اصلی را تبیین کنیم. درباره اینکه چرا لفظ «مسئولیت مدنی» را برای بررسی موضوع انتخاب نکرده‌ایم، باید گفت که در حقوق اسلام، از کلمه «مسئول» بیشتر معنای اخلاقی آن به ذهن متبادر می‌شود و در این حقوق، معنای مسئولیت حقوقی را باید در کلمه «ضمان» جست‌وجو کرد (بادینی، ۱۳۸۴: ۲۹).

۱.۱. موجبات ضمان به طور کلی

از دیدگاه معمول در فقه شیعه، موجبات ضمان قهری سه چیز است: غصب، اتلاف و تسبیب (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۱۰۹). به عبارت دیگر، می‌توان این دو مورد اخیر را همان اتلاف دانست که به مباشرت و تسبیب تقسیم می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۶۶: ۱۹۰).

به نظر برخی دیگر نیز موجبات ضمان یا مسئولیت قهری در فقه سه مورد است، اما شامل سه مورد متفاوت می‌شود: ضمان ناشی از فعل شخص، ضمان ناشی از تسبیب و ضمان ناشی از تراحم موجبات (حسینی‌نژاد، ۱۳۷۰: ۱۰۳). ولی برخی محققان که در این مورد تحقیق کامل کرده‌اند، اسباب و موجبات ضمان در فقه اسلامی را شامل این موارد می‌دانند (قاسم‌زاده، ۱۳۷۸ الف: ۲۷۸): الف) مسئولیت ناشی از نقض عهد؛ ب) مسئولیت ناشی از استیلا قهری و بدون مجوز قانونی بر مال و حق دیگری (غصب)؛ ج) مسئولیت ناشی از اتلاف به مباشرت؛ د) مسئولیت ناشی از اتلاف به تسبیب؛ ه) مسئولیت ناشی از اجتماع اسباب و مباشرت؛ و) مسئولیت ناشی از تقصیر (تعدی و تفریط)؛ ز) مسئولیت مطلق یا عینی که در آن تقصیر یا عدم تقصیر فاعل فعل زیانبار هیچ‌گونه مداخله‌ای ندارد؛ ح) ضمان ید (قاعده علی‌الید)؛ ط) ضمان غرور.

در تفسیر این تفاوت‌های فاحش شمارش موجبات ضمان در فقه امامیه، باید سرانجام قائل بود، از آنجا که موجبات ضمان در ابواب مختلف فقه بحث شده، معمولاً به‌طور مشخص، تعداد واقعی آن در بحث و عنوان خاصی تعیین نشده است و برخی از فقها که احیاناً در سرآغاز بحث مربوط به ضمان به بیان تعداد آن پرداخته‌اند، معمولاً نتوانسته‌اند به آن پایبند باشند و احیاناً ضمن مباحث دیگر، موجبی را بر موجبات قبلی افزوده‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۵۲). پس می‌توان گفت که در مسئولیت مدنی حقوق اسلامی، قاعده عمومی جبران خسارت وجود ندارد؛ چرا که از نظام‌های کثرت‌گراست و هریک از موجبات ضمان قهری، دارای ماهیت، عناصر، دلایل حجیت و قلمرو اجرایی خاص است (بادینی، ۱۳۸۴: ۴۸). البته نباید به‌طور مطلق، به این امر قائل بود، زیرا مرجع بسیاری از مسئولیت‌های خاص در فقه، نظیر مسئولیت ناشی از غرور، مسئولیت طیب و غیر آن؛ به قاعده بزرگ‌تری به‌نام اتلاف بالتسبیب بازمی‌گردد. به عبارت دیگر، این کثرت‌گرایی، نسبی است. در غیر این صورت، ما با علم قواعد فقهی سروکار نداشتیم و فقها برای صدور فتوا به دنبال قاعده متناسب آن نبودند. در حالی که چنین نیست: هرچند فقها قواعد بسیاری را

برای موضوعات جداگانه بنا کرده‌اند؛ در بیشتر موارد، یک قاعده خاص، دربرگیرنده موضوعات کثیری است.

مهم‌ترین موجب ضمان در کلام فقها، بحث اتلاف و تسبیب است. این مبحث که در قانون مدنی نیز وجود دارد، از مباحث معمول مسئولیت مدنی ناشی از آتش‌سوزی بوده و لازم است، به قدر نیاز، در اینجا نیز درباره آن بحث و شرایط آن روشن شود.

تلف مستقیم مال را در نتیجه عمل شخص، اتلاف گویند. به موجب اطلاقات قاعده اتلاف، عنصر عمد و قصد دخالت ندارد؛ اما احراز انتساب عمل به فاعل ضروری است؛ پس تقصیر در اتلاف شرط نیست، اما انتساب شرط است (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۱۱۵). تسبیب نیز تلف مال دیگری به نحو غیرمستقیم خواهد بود. در فرض تسبیب نیز همانند اتلاف، بی شک انتساب شرط است، اما درباره تقصیر تردید وجود دارد که به نظر می‌رسد در همان قالب انتساب جای گیرد (محقق داماد، ۱۳۸۱: ۱۱۵ و نیز رک. کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۶۰). در آتش‌سوزی، انداختن شیء در آتش به گونه‌ای که بسوزد، اتلاف است (زین‌الدین، ۱۴۱۳: ۲۰۶). در تسبیب موجب ضمان، می‌توان فعل کسی را نام برد که آتشی در ملک یا خانه خود می‌افروزد و آن آتش به خانه همسایه گسترش می‌یابد و آن را می‌سوزاند (خمینی، ۱۳۶۶: ۱۹۱-۱۹۲). پس چنانکه می‌بینیم، مصادیق اتلاف در آتش‌سوزی (برخلاف تسبیب) واضح و روشن است.

به نظر برخی محققان (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۱۲۱)، در بحث اتلاف و تسبیب، مباشرت یا تسبیب، در اثبات ضمان تأثیری ندارد و هیچ‌یک منشأ اثر نیست؛ برای نمونه، فشار دکمه جریان برق را ایجاد می‌کند و جریان برق در شرایط خاص موجود، جرقه تولید می‌کند و جرقه در جو آلوده به گاز یا بنزین، اشتعال به وجود می‌آورد و سرایت اشتعال، کالای موجود در انبار را تلف می‌کند. بسیاری از فقها، این‌گونه افعال تولیدی را از مصادیق مباشرت آورده‌اند، اما برخی دیگر آن را از باب تسبیب موجب اتلاف شمرده‌اند. بنابراین، باید استناد به اتلاف را عرفی دانست.

شاید اسباب ضمان مشترک باشد؛ یعنی ضرر وارد شده، به‌طور مشخص، دارای دو یا چند سبب اتلاف یا تسبیب یا هر دو باشد. در این صورت، باید دانست که ضمان بر عهده کدام است.

به‌نظر یکی از فقهای معاصر (سیستانی، ۱۴۱۶: ۲۴۸)، بر خلاف آنچه در فقه امامیه معمول است، اگر دو سبب اتلاف، به عمل دو شخص اجتماع کنند، در ضمان هم مشترک هستند، چه یکی از آن دو مقدم در تأثیر باشد یا خیر. بنابراین اگر شخصی چاهی را در راهی حفر کند و دیگری سنگی در کنار آن قرار دهد و انسان یا حیوانی بر آن سنگ بلغزد و در چاه افتد، هر دوی حفرکننده چاه و کسی که سنگ را در آنجا قرار داده است، باهم ضامن هستند. هرگاه هم سبب و مباشر با هم باشند، ضمان بر عهده مباشر است، نه سبب؛ البته اگر سبب اقوی از مباشر باشد، ضمان بر عهده اوست، نه مباشر (سیستانی، ۱۴۱۶: ۲۴۸۹).

همچنین، هرگاه یکی از اسباب ضمان، عادی و دیگری خاص باشد، ضمان بر عهده سبب خاص است (خمینی، ۱۳۶۶: ۵۶۹). اجتماع و تعدد اسباب را نمی‌توان ملاک انتساب ضمان به همه آن اسباب و شرایط دانست، در حالی که برخی از آنها سبب متعارف و شناخته شده هستند و برخی به‌طور اتفاقی موجب حدوث ضرر می‌شوند؛ از این‌رو، در مواردی که شخص در محلی که به‌طور عادی باد نمی‌وزد، آتش روشن کند، اگر به‌طور تصادفی، باد آن را به محل دیگر ببرد و خسارت به‌بار آورد، مسئول شناخته نمی‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۲: ۶۸).

۲.۱. مسائل فقهی آتش‌سوزی

جایگاه معمول بحث از آتش‌سوزی در فقه، مبحث دیات است؛ ولی شاید در مواردی در میان مباحث غصب یا دیگر عناوین فقهی، با توجه به ارتباط مطالب از آن یاد شود. بنابراین نمی‌توان به‌طور کلی، جایگاه ویژه‌ای را برای آن در میان عناوین فقهی یافت.

در فقه امامیه، همانند سایر مذاهب اسلامی، روان کردن آب در ملک خویش و جاری شدن آن به ملک غیر و سپس فاسد کردن آن، با افروختن آتش در ملک خویش و تعدی به ملک غیر و سپس سوزاندن آن، برابر دانسته شده است (شیخ طوسی، ۱۳۵۱: ۱۰۲). چنانکه اعلام کرده‌اند اگر فردی آبی را در ملک خویش جاری یا آتشی را در آن روشن کند، در صورتی که مال غیر در آن غرق شود یا آتش گیرد، ضامن نیست؛ مگر در صورت تجاوز از اختیاری از مقدار نیاز (حاجت) به همراه علم یا ظن به تعدی (علامه حلی، بی تا: ۴۴۴). پس در می‌یابیم که اکثر فقهای امامیه در این دو مورد قائل به اشتراک مبنا هستند و برای هردوی آنها، حکم ثابتی اعلام کرده‌اند. در حقوق جدید، حقوقدانان، با استناد به مواد قانون قدیم، اعتقاد دارند که در مسئولیت ناشی از آتش‌سوزی (بر خلاف آنچه در حقوق مسئولیت مدنی ایران اصل است) به اثبات تقصیر نیازی نیست؛ در نتیجه، آتش‌سوزی از جمله استثنائات اصول مسئولیت مدنی ایران است (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۵۷۵). بنابراین، باید در اینجا به موضوع مزبور پرداخت.

۱.۲.۱. اباحه آتش‌سوزی در ملک

حکم کلی تصرف در مال، این است که مالک می‌تواند در مال خویش، هرگونه تصرفی بکند و در صورت ورود زیان از این تصرف مجاز، اصولاً ضامن زیان‌دیده نباشد. جایگاه معمول این حکم، آتشی است که مالک در ملک خویش روشن می‌کند؛ بنابراین اگر آتش مذکور، گسترش یافت و به اموال دیگران خسارت وارد آورد و سبب تلف شد یا حتی اگر از این عمل او، مرگی اتفاق افتاد، قاعده کلی عدم ضمان است. این قاعده مورد اتفاق فقهاست و جز در مواردی که خواهد آمد، روشن‌کننده آتش مسئولیت ندارد (شیخ طوسی، ۱۳۵۱: ۱۰۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۸۷ و ۴۸۸؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۶: ۵۰۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۱۶۶؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۱: ۴۹۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۲ و ۱۴۱۰ الف: ۱۵۷؛ خمینی، ۱۳۶۶: ۵۶۶).

مالک ممکن است که در ملک خود تصرف کند، یا جایی که در حکم ملک اوست یا جایی که دارای اباحه تصرف است (شیخ طوسی، ۱۳۵۱: ۱۰۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۸۷ و ۴۸۸؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۱: ۴۹۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰ الف: ۱۵۸). لذا مالک می‌تواند در زراعت یا باغ یا حتی در مال منقول خود آتش روشن کند و در صورت ورود خسارت به دیگران، جز در موارد خاص، ضامن صدمه‌های ناشی از آن نباشد. شاید متصرف، مالک مال نباشد و صرفاً برای او حقی در مال وجود داشته باشد؛ مانند مستأجر ملک یا کسی که در جایی حق انتفاع یا ارتفاق دارد. همچنین شاید غیرمالک، در مال و به اذن صاحب آن تصرف کند. تصرفات مباح، شامل تصرف در زمین‌های موات نیز مشمول این حکم هستند. در نتیجه شرط است که روشن‌کننده آتش، متصرف قانونی یا قراردادی مال باشد، در غیر این صورت ضامن است.

۲.۲.۱. وضعیت مالی که آتش به آن سرایت کرده است

درباره وضعیت حقوقی مالی که به آن ضرر می‌رسد، کلام فقها معطوف به مثال متعارف در زمینه آتش‌سوزی، یعنی ورود خسارت به ملک همسایه است، ولی باید گفت که ملک همسایه به خودی خود دارای اثر حقوقی خاصی نیست و صرفاً به دلیل فراوانی موضوع در گذشته، به دفعات از آن یاد شده است. بنابراین شاید آتش‌سوزی به مال منقول یا غیرمنقولی خسارت وارد آورد که همسایه روشن‌کننده آتش نباشد؛ پس در این زمینه تفاوتی هم میان مال منقول و غیرمنقول وجود ندارد (زین‌الدین، ۱۴۱۳: ۲۰۹؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۸۷ و ۴۸۸؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۶: ۵۰۲؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۱: ۴۹۴). البته برخی فقها (محقق اردبیلی، ۱۴۱۶: ۵۰۲) در بحث از ضمان آتش‌افروز به این امر تأکید کرده‌اند که سرایت آتش باید به مالی در غیرملک خویش باشد، که به نظر می‌رسد، فاقد مفهوم مخالف بوده و صرفاً برای تأکید در ضمان و شرایط دعواست.

مبحثی که در فقه دلیل ادعای ما بوده، راجع به هنگامی است که شاخه‌های درخت همسایه وارد ملک کسی شده و از حرارت شعله‌های آتش یا دود آن خسارت دیده است.

در این زمینه، گفته‌اند که اگر در خانه همسایه درختی وجود دارد و شخصی در ملک خویش آتش روشن کند و به شاخه‌های آن درخت آسیب رسد، ضامن است؛ زیرا اتفاق مذکور، مگر با آتش بیش از حد، رخ نمی‌دهد؛ جز اینکه شاخه‌های درخت در آسمان خانه آن شخص باشد که در این صورت ضامن نیست. زیرا داخل شدن شاخه در خانه از روی حق نبوده است و نمی‌توان آن شخص را از تصرف در ملک خویش، به‌علت حرمت آن، برحذر داشت (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳۷۶). البته برخی از فقهای مشهور امامیه (شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۱۶۷) عدم ضمان روشن‌کننده آتش را به این مشروط می‌دانند که عطف شاخه درخت همسایه ممکن نباشد. به نظر می‌رسد که این نظر پذیرفتنی‌تر و با اصول فقهی و حقوقی سازگارتر باشد.

۳.۱. مبنای ضمان آتش‌افروز

حال که دانستیم مالک به هرگونه که بخواهد، می‌تواند در ملک خویش تصرف کند، باید درباره دلیل این حکم فقهی بحث شود: در موردی که روشن‌کننده آتش مالک ملک یا مال آتش گرفته باشد، فقها آن را بر مبنای قاعده شرعی و عقلی «الناس مسلطون علی اموالهم» استوار کرده‌اند و انواع تصرف مالک را مباح می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۱۶۶-۱۶۷ و ۱۴۱۰: ۳۲-۳۵ و ۱۴۱۰ الف: ۱۵۸). پس منشأ آتش‌سوزی امری مباح و با اذن شارع بوده است و نمی‌توان مالک را ضامن خسارات واردشده دانست.

در سایر موارد که متصرف، مالک ملک نیست، فقها معتقدند که وقتی شارع در تصرف مالی اذن داده یا اینکه اذن تصرف، شرعاً از مالک آن انتقال یافته، روشن‌کننده آتش به اذن شارع در مال تصرف کرده است؛ لذا شروع آتش‌سوزی منشأ مباحی دارد و روشن‌کننده آتش، در قبال خسارت‌های واردشده در پی آن، ضمانتی بر عهده ندارد (شیخ طوسی، ۱۳۵۱: ۱۰۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۱۶۶-۱۶۷).

بنابراین اگر آتش از میزان نیاز بیشتر باشد، عدم مسئولیت روشن‌کننده آن، مشروط به این است که زیانی از آن متوجه دیگری نشود و حتی گمان آن نیز نرود. زیرا معیار

در این‌گونه موارد، جمع کردن میان دو حق تصرف در ملک و حق همسایه (یا قول به ضمان) و دفع زیان نفی شده است؛ در غیر این حالت‌ها ضمان وجود دارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۳۲).

در فقه امامیه، حکم ممنوعیت تصرف تجاوزکارانه و زیانبار مالک در ملک خویش، از جمع دو قاعده تسلیط و لاضرر استنباط می‌شود (شهیدی، ۱۳۸۰: ۴۱). پس شایسته است به اندازه‌ای که میان این دو قاعده و آتش‌سوزی ارتباط وجود دارد، به آن پرداخته شود. مالک می‌تواند به هرگونه که بخواهد، در ملک خویش تصرف کند؛ چه از آن‌زیانی به دیگری برسد یا خیر. چون «الناس مسلطون علی اموالهم» پس او حق تصرف در ملک اختصاصی خود را (که حق کس دیگر به آن تعلق نداشته است) دارد و نمی‌توان او را منع کرد (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۱۸۹). با این حال، در جایی که مالک برای اجرای حق خود در ملک، به دیگری ضرر وارد کند، شاید تردید در اعمال مطلق قاعده ایجاد شود؛ این مسئله با تسلط مالکانه در ملک تضاد دارد؛ تضاد در مقام اجرا که به تزامم دو قاعده تسلیط و لاضرر معروف است (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۱۰۷).

در مقام جمع این دو قاعده در فقه، راه‌حل‌هایی ارائه شده است؛ یعنی در صورتی که تصرف در ملک، موجب ضرر دیگری شود، سه فرض وجود دارد (محقق داماد، ۱۳۸۱، ۶۰ و ۱۶۱):

- الف) هرگاه عدم تصرف مالک، موجب ضرر وی شود، قاعده تسلیط حاکم است.
- ب) هرگاه عدم تصرف مالک، موجب عدم انتفاع وی شود، در این مورد میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. به نظر برخی حقوقدانان (شهیدی، ۱۳۸۰: ۴۳) این صورت با حالت قبلی تفاوتی ندارد و قاعده تسلیط حاکم است؛ زیرا منظور از «رفع حاجت» در کلام فقها، دربرگیرنده هر دو مورد رفع حاجت به معنای خاص و دفع ضرر است.
- ج) عدم تصرف مالک در ملک خود، موجب ضرر مالک و تصرف او موجب نفع وی نمی‌شود؛ در این مورد میان فقها در زمینه حکومت قاعده لاضرر، اتفاق نظر وجود دارد.

۴.۱. موجبات ضمان آتش افروز

در میان فقهای امامیه، اتفاق نظر وجود دارد که اگر آتش افروز با علم به اینکه آتش او به جای دیگر سرایت می‌کند، یا با وجود غلبه ظن به سرایت آتش، آتشی بیش از نیاز خود برافروزد، ضامن است؛ لکن درباره اینکه پیش‌بینی سرایت آتش و تجاوز از حد نیاز، هر دو برای ضمان آتش افروز شرط شده است یا یکی از آن دو کافی خواهد بود، اختلاف عقیده حاکم است (غمامی، ۱۳۸۳: ۶۹).

۱.۴.۱. نظریه نوعی

برخی از فقها به صورت نوعی با مسئله آتش سوزی برخورد کرده‌اند و بر این عقیده هستند که اگر امکان داشته باشد که آتش به صورت بالقوه به ملک دیگری سرایت کند، در صورت ورود خسارت به دیگری، ضمان وجود دارد. در صورتی که گسترش در شأن آتش نباشد، با ورود خسارت از ناحیه آن، ضمان به وجود نمی‌آید. بنابراین آگاهی یا ظن روشن‌کننده آتش در گسترش آن اهمیت ندارد.

یکی از فقها (زین‌الدین، ۱۴۱۳: ۲۰۹) در این زمینه می‌نویسد: «اگر کسی آتشی را در ملک خویش و برای مقاصد خود روشن کند، سپس آتش به سبب وزش باد، بتواند بالقوه به خانه یا ملک دیگری سرایت کند، در صورت سرایت و تلف، روشن‌کننده آتش ضامن آن چیزی است که از فعل او به وجود آمده است؛ چه آتش روشن شده، از مقدار نیاز بیشتر باشد یا خیر و چه علم یا ظن به تعدی یا تسری آن داشته یا نداشته باشد و یا اعتقاد به عدم سرایت داشته و از روی تصادف و به سبب وجود باد، تعدی و سرایت نماید. اگر آتشی را روشن کند که به علت سکون باد، تعدی و سرایت در شأن آن نباشد و از روی اتفاق به علت باد و حمل شرر به ملک غیر سرایت کند، ظاهر در عدم ضمان است».

بنابراین، به اعتقاد ایشان، شاید آتش از میزان نیاز بیشتر باشد، ولی گسترش به ملک غیر، در شأن آن نباشد که در این حالت ضمانی وجود ندارد. مصادیقی که فقها در زمینه عدم توان گسترش آتش به دست داده‌اند، از این قرار است: سکون باد، وجود حائلی که

عادتاً از گسترش آتش جلوگیری می‌کند (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۸۷ و ۴۸۸)، عدم تجاوز از مقدار نیاز، بزرگ نبودن آتش نسبت به مکانی که در آن آتش افروخته شده است و عدم اتصال به زراعت دیگری (شیخ طوسی، ۱۳۵۱: ۱۰۳). این نظر در اهل سنت طرفدارانی دارد.

۲.۴.۱. نظریه شخصی

برخی دیگر مسئله را به صورت شخصی تفسیر کرده‌اند و وضعیت روشن‌کننده آتش و تعدی وی در گسترش آن را ملاک ضمان وی می‌دانند (خمینی، ۱۳۶۶: ۵۶۶). ایشان کاری به آتش افروخته شده و وضعیت زمانی و مکانی آن ندارند. به عبارت دیگر، اگر روشن‌کننده آتش، علم یا ظن به سرایت آن قبل از آتش‌سوزی داشته یا اینکه در حین سرایت آتش، توانایی جلوگیری از گسترش آن را داشته باشد ولی چنین نکند، تعدی کرده و در صورت ورود خسارت به دیگری، ضامن است. زیرا افروختن صرف آتش در ملک خود، حتی بیش از حد نیاز و بدون علم به سرایت، عمل به مقتضای اذن شرعی است و نمی‌توان آن را ضمان‌آور دانست و تنها اگر علم یا گمان قوی در خور اعتنایی به سرایت حریق وجود داشت، عمل عدوانی تلقی می‌شود و مشمول قاعده نفي ضرر است (غمامی، ۱۳۸۳: ۶۹ و ۷۰). شایان ذکر است که در فقه این مسئله به صورت مصداقی بررسی و بیشتر با مثال آگاهی یا ظن روشن‌کننده آتش بیان می‌شود، اگرچه فقهای (محقق اردبیلی، ۱۴۱۶: ۵۰۲) که از توان روشن‌کننده آتش در مهار آن سخن رانده‌اند، کم نیستند.

در این گروه، فقها به دو دسته تقسیم شده‌اند و در میان آنان، گروهی قائل به علم یا ظن بوده‌اند و هر دوی آگاهی یا گمان قوی آتش‌افروز به گسترش آن را حجت می‌دانند، ولی برخی دیگر، صرفاً علم را حجت دانسته‌اند و از پذیرش حجیت ظن ابا دارند.^۱

۱. در این زمینه برخی فقها (شهید ثانی، ۱۴۱۰ ب: ۳۲-۳۵) بعد از اعلام شرایط ضمان، اعلام می‌کنند: «مانند آن در دروس هم آمده است؛ جز اینکه در آن آگاهی متعدی کافی بوده و به گمان بسنده نگردیده است».

در این زمینه باید گفت که شک حجت نیست؛ چرا که به‌هیچ‌وجه کشف از واقع نمی‌کند (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۷۶)؛ ظن نیز ذاتاً حجت نیست، ولی شاید حجت شناخته شود؛ چون فرض بر این است که توان ندارد واقع را بنمایاند و حقیقت را نشان دهد، ولی از آنجا که ناظر بر خلاف واقع و احتمالی است، شاید شارع احتمال خلاف آن را نادیده بگیرد و آن را به‌جای قطع فرض کند و حجتش بداند؛ اما این مسئله‌ای است که باید اثبات شود (محمدی، ۱۳۸۰: ۲۷۷).

از این گذشته، آیا روشن‌کننده آتش صرفاً در مقابل کسی مسئول است که می‌دانسته یا گمان می‌برده است که آتش به ملک او سرایت می‌کند یا در برابر دیگران هم در صورت گسترش آتش، ضامن است؟ به‌عبارت دیگر، اگر روشن‌کننده آتش، گمان ببرد که آتش به ملک «الف» سرایت می‌کند، ولی به‌جای آن، به ملک «ب» سرایت کند که هیچ‌گمانی به آن نمی‌برده است، در برابر «ب» ضامن خواهد بود یا خیر؟

این مسئله که در کتاب‌های حقوقی به «قابلیت پیش‌بینی زیان‌دیده» معروف است، در میان فقها به این نام شناخته شده نیست، بنابراین در این زمینه باید مناطی را اختیار کرد که برای آنان در قتل عمد شناخته شده است: در فقه امامیه ارزش مال و جان مسلمان یکسان دانسته شده است؛ لذا همچنانکه در قتل عمدی، اگر کسی قصد کشتن انسانی را داشته، ولی تیر او به انسان دیگری اصابت کرده است، قاتل عمد شناخته می‌شود؛ در این فرض نیز، تقصیر در برابر «الف»، در مقابل هر کس دیگر مستند است. بنابراین با سرایت آتش به ملک «ب»، روشن‌کننده آتش که گمان می‌برد، آتش او ملک «الف» را خواهد سوزاند، در مقابل «ب» نیز ضامن است. چه آتش به ملک «الف» سرایت کند یا خیر. به‌عبارت دیگر می‌توان در برابر همه به فعل زیانبار استناد کرد و هر کسی که از آن زیان دید، می‌تواند جبران خسارتی را بخواهد که به او وارد شده است.

۳.۴.۱. عدم تفاوت میان نظریات نوعی و شخصی

گروه سوم فقها (شهید ثانی، ۱۴۱۰ الف: ۱۵۷ و ۱۴۱۰ ب: ۳۲ به بعد)، وجود یکی از این شروط (نوعی یا شخصی) را برای ایجاد سبب ضمان کافی دانسته‌اند و برای آنان تفاوتی ندارد که کدام‌یک از این شروط هنگام روشن کردن آتش وجود داشته باشد. به هر حال، با وجود یکی از آنان، ضمان وجود دارد. زیرا در هر یک از این دو فرض رابطه سببی کافی برای تلف مال غیر موجود است.

در این زمینه، حنفی‌ها (بغدادی، ۱۴۰۷: ۱۶۱) مثال می‌آورند که فردی که در خرمن خود آتش روشن کند، سپس آتش به زمین همسایه سرایت کند و زراعت آن را بسوزاند، ضامن نیست؛ مگر در موردی که بداند با سوزاندن خرمن خویش، به زرع همسایه تعدی خواهد کرد؛ زیرا اگر آگاه از سرایت آتش باشد، مانند این است که در سوزاندن زرع دیگری قاصد است، اگر هم زراعت دیگری از خرمن آتش گرفته دور بوده است و با سوختن زرع همسایه در امان باشد و چیزی از شرار آتش به آن نرسد، در صورتی که آتش، در نتیجه وزش باد، از زمین او به زمین همسایه برده شود و زرع او بسوزد، ضامن نیست؛ زیرا که نمی‌توان تقصیری را به روشن‌کننده آتش نسبت داد؛ نخست اینکه، او احتمال گسترش آتش را نمی‌داده است و دوم اینکه، باد دارای صفت قوه قاهره محسوب می‌شود و سبب سرایت آتش سوزی شده است (بغدادی، ۱۴۰۷: ۱۶۱).

۴.۴.۱. جمع میان نظریه نوعی و شخصی

برخی از فقهای دیگر (شیخ طوسی، ۱۳۵۱: ۱۰۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۸۸؛ محقق کرکی، ۱۴۱۱: ۲۱۸) هر دو شرط نوعی (وجود گسترش آتش در شأن آن) و شخصی (تعدی روشن‌کننده آتش) را با هم شرط ضمان روشن‌کننده آتش (در صورت سرایت آن به ملک دیگری و ورود خسارت به آن) می‌دانند و در صورت وجود یکی از این شروط، روشن‌کننده را ضامن نمی‌دانند. زیرا کسی که به میزان نیاز خود و در در ملک خویش،

آتش افروزد، در حدود اذن شرعی در ملک خود تصرف کرده است و اگر بداند که آتش، به ملک همسایه‌اش سرایت می‌کند، ضامن نیست؛ چرا که اذن و ضمان با هم جمع نمی‌شود. کسی هم که از حد نیاز تجاوز می‌کند، ولی از سرایت آتش آگاه نیست و آتش نیز عادتاً سرایت نمی‌کند، مرتکب تعدی نشده است و عملش عدوانی نیست (غمامی، ۱۳۸۳: ۶۹).

محقق اردبیلی که به صراحت از این نظر دفاع کرده است، چنین می‌نویسد: «اگر کسی آتشی در ملک خویش بی‌افروزد، سپس به مال دیگری در غیر ملک خویش، تعدی کرده و بسوزاند، جز در صورت تجاوز آتش‌افروز از مقدار نیاز همراه با قدرت اطفای حریق، ضامن نیست. پس اگر لهیب آتش را با آگاهی ترک نماید تا مال غیر را دربر گیرد، همچنین اگر ظن غالب به این امر داشته باشد، ضامن مال دیگری است. دلیل ضمان با تمام قیود ذکر شده، یعنی تجاوز از مقدار نیاز با علم یا ظن به تعدی و قدرت به عدم و منع؛ ظاهراً عقل، اتفاق و سببیت به همراه عدم عذر است. همچنین فقدان ضمان با انتفای همه آنهاست، اما در انتفای برخی موارد آن جای تأمل وجود دارد، مانند آنکه توانایی داشته و عالم نیز بوده باشد، ولی از مقدار نیاز تجاوز کرده باشد، پس باید تأمل کرد» (محقق اردبیلی، ۱۴۱۶: ۵۰۲).

در میان این گروه، کسانی هستند که تلفیقی از دو شرط (نه جمع میان آن دو) را پسندیده‌اند، بر مبنای نظر آنان: «معنای ظن آن چیزی است که عادتاً اجراشدنی است؛ مثل باد شدید که آتش را به ملک دیگری می‌برد و حتی ممکن است با عدم آگاهی او همراه باشد» (شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۱۶۷).

۲. ارائه قاعده کلی ضمان آتش‌افروز

حال که به بررسی مسائل پرداختیم، متناسب با حقوق مسئولیت جدید که در کشورهای پیشرو حاکم است، باید موضع فقه شیعه را روشن کرد. پس در زمینه مسئولیت ناشی از آتش‌سوزی، به بیان قواعد کلی حاکم بر ضمان فقهی آن خواهیم پرداخت.

۱.۲. بررسی نقش تقصیر

نتیجه‌ای که می‌توان از کلام فقها گرفت این است که ایشان گرچه به‌طور مصداقی مواردی را بیان می‌کنند که سبب مسئولیت روشن‌کننده آتش می‌شود، با دقت در آرا و نظریاتشان و استقرای در فتوایی که در این زمینه صادر کرده‌اند، می‌توان به این نتیجه رسید که آنان نیز تقصیر مورد قبول در حقوق عرفی را پذیرفته‌اند و قائل به این مسئله هستند که اگر روشن‌کننده آتش تقصیر کند، دارای ضمان است؛ به‌ویژه اینکه در میان فقها، گروهی قرار دارند که قائل به تلفیق دو نظریه نوعی و شخصی هستند؛ به عبارت دیگر، ایشان وضعیت «انسان متعارف در اوضاع و احوال مشابه» را ملاک قرار می‌دهند (در این موضوع رک. کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۵۰) و تقصیر را در این مفهوم، تجاوز از رفتار انسان متعارف معقول در وضعیت مورد دعوا می‌دانند (همچنین، رک. قاسم‌زاده، ۱۳۷۸: ۸۳ و بعد). بنابراین، بر خلاف نظریات کلی در باب ضمان قهری در فقه شیعه، از آنجایی که اشخاص در املاک خود یا مکان مجاز به روشن کردن آتش اقدام می‌کنند، باید تقصیر ایشان ثابت شود مسئولیت ایشان را اثبات کرد.^۱ با این حال، تفاوتی که با نظریات جدید تقصیر دارد، محل اعمال آن است؛ در حقوق اسلام، تقصیر در جایی معیار محسوب می‌شود که روشن‌کننده مجاز به اقدام بوده است؛ بنابراین، هرگاه روشن‌کننده چنین تجویزی را نداشته باشد، بحث تقصیر موضوعیت ندارد. همچنین باید به یاد داشت که به دلیل ماهیت خطرناک آتش، افروختن آن در محلی غیر از ملک، غیرمجاز است و خود تقصیر محسوب می‌شود و به اثبات تقصیر نیازی وجود ندارد.

۱. بر مبنای نظر برخی (حسن بادینی، ۱۳۸۴: ۲۱۰)، به دلایل ذیل، معیار تقصیر در حقوق اسلام و ایران، به معنای قابلیت سرزنش از نظر اخلاقی نیست؛ بلکه تجاوز از معیار اجتماعی رفتار است: الف) نظر مشهور در فقه، ضمان را جزو احکام وضعی می‌داند و به شرایط عامه تکلیف مشروط نیست؛ ضابطه تعدی و تفریط، عرفی است و صغیر و مجنون هم مسئول شناخته شده‌اند.

از این گذشته، می‌توان موردی را که روشن‌کننده آتش به گسترش آن علم دارد، در طبقه تقصیر عمدی یا در حکم آن تقسیم‌بندی کرد؛ از جمله این موارد سوءنیت افروزنده آتش و قصد زیانبار اوست، چنانکه گفته شده است، اگر کسی از روی عمد مالی یا شخصی را بسوزاند، ضامن مال و مقید به نفس است (یحیی بن سعید حلّی، بی‌تا: ۵۸۵؛ در زمینه تقصیر عمدی و استفاده عملی آن در مسئولیت، رک. کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۳۵۶ و بعد).

فقه‌های عامه جلوتر رفته‌اند و حتی در مواردی قصد طرف را مفروض گرفته‌اند؛ به نظر ایشان، وقتی که فردی، در زمین خود خانه‌ای داشته و زمین همسایه چسبیده به زمین او باشد و آتش‌سوزی زمین همسایه، به خانه او گسترش یابد و بسوزاند؛ ضامن خانه بر عهده کسی خواهد بود که آتش را روشن کرده است. زیرا وی آگاه بوده که آتش به خانه مذکور تعدی می‌کند، پس در سوزاندن آن قاصد است (بغدادی، ۱۴۰۷: ۱۶۱). همچنین می‌توان گفت که این مبنا که شباهت بسیاری به مبنای پذیرفته‌شده برخی فقه‌های شیعه دارد، شبیه آنچه است که در حقوق عرفی به عنوان «قابلیت پیش‌بینی ضرر» شناخته می‌شود.

در فقه مالکی نیز، مالک به شرطی ضامن است که اسراف یا افراط کرده باشد و از مواردی که در آن ضمان وجود ندارد، اقدام به عملی است که مطابق عادت جاری باشد و تفریطی در کار نباشد. تفریط یا اسراف این است که آتشی روشن کند که عادتاً به علت کثرت آن، گسترش یابد یا در باد شدیدی آتش افروزد که آن را با خود ببرد یا اینکه در خانه دیگری آن را روشن کند. در غیر این صورت، ضامن نیست، زیرا عملی است که در آن تعدی وجود نداشته و آغاز گسترش آن از فعل مباحی بوده است (ابن قدامه، بی‌تا: ۴۴۶).

از موارد دیگر در فقه مالکی که مشابه آنچه است که فقه‌های شیعه بحث کرده‌اند، مورد آتش‌افروزی در ملک است که اگر آتش به غیر خانه‌ای گسترش یابد که در آن روشن شده است، مانند اینکه شاخه‌های درخت دیگری را از بین ببرد، آتش‌افروز ضامن است. چون این امر اتفاق نمی‌افتد، مگر از آتش زیاد، جز اینکه شاخه‌های درخت در آسمان منزل

آتش‌افروز باشد که در این صورت ضامن نیست، چون داخل شدن آن از روی حق نبوده است و نمی‌توان او را از تصرف در ملک خویش، به علت حرمت آن باز داشت. مذهب شافعی نیز معتقد به همین امر است (ابن‌قدامه، بی‌تا: ۴۴۶).

حنفیه معتقدند اگر فردی تنور را روشن کرده و در آن همزهایی ریخته است که تحمل آن را ندارد، سپس در نتیجه آن خانه‌اش آتش گیرد و به خانه همسایه تعدی کند، صاحب تنور ضامن آتش‌سوزی است (بغدادی، ۱۴۰۷: ۱۶۱).

مسئله روشن کردن آتش بیش از تنور، یکی از مصادیق روشن کردن آتش بیش از حد است که انسان متعارف چنین کاری نمی‌کند. در مورد این مطلب، در فقه امامیه به صورت مبسوط بحث شده است.

۲.۲. مسئولیت‌های نوعی و اثر قوای قاهره

در فقه امامیه، مواردی وجود دارد که در آن، روشن‌کننده آتش، به‌خودی‌خود، ضامن خسارت‌های واردشده بر اثر آتش‌سوزی است. بنابراین، به جست‌وجوی شرایط تقصیر نیازی نیست و لازم نخواهد بود که حاکم در فعل افروزنده آتش و کیفیت آتش و اوضاع و احوال قضیه دقت کند که حکم کند آیا عمل او ضمان‌آور است یا خیر. به عبارت دیگر، در این موارد مسئولیت نوعی وجود دارد و فقط با اثبات شرایط قوه قاهره می‌توان از ضمان خسارت‌های واردشده گریخت.

البته اگر ملاک تقصیر را تجاوز از رفتار انسان متعارف بدانیم و عمل روشن‌کننده آتش را در ملک دیگری، عملی بدانیم که انسان متعارف از اقدام به آن پرهیز می‌کند، می‌توان به‌طور کلی این عمل را تقصیر دانست و با اثبات تقصیر، به ضمان وی حکم کنیم. با این حال، در اینجا، بحث ما در زمینه اعمالی است که در تقصیری بودن آن بحثی وجود ندارد و اقدام به آن خودبه‌خود تقصیر است؛ پس به اثبات تقصیر روشن‌کننده آتش نیازی نیست و می‌توان صرفاً با اقدام وی، او را ضامن خسارات دانست.

از جمله مواردی که می‌توان در قلمرو این بخش آورد، روشن کردن آتش در ملک دیگری یا مکانی است که تصرف در آن برای روشن‌کننده آتش مباح نیست؛ چنانکه گفته‌اند، اگر کسی در ملک دیگری، بدون اذن صاحب ملک یا در خیابان، بدون رعایت مصلحت عابران، آتش روشن کند، برای آنچه از جان و مال تلف می‌شود، ضامن است، حتی اگر قصد آن را نداشته باشد (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۸۷ و ۴۸۸؛ خمینی، ۱۳۶۶: ۵۶۶) چرا که آتش و افروختن آن واجد ماهیت خطرناک است و معمولاً انسان متعارف در مکان‌های عمومی به چنین اقدامی دست نمی‌زند.

با این حال، در وضعیت حاضر، به شرطی می‌توان آتش‌افروز را مسئول دانست که صاحبان مال و جان نتوانند رهایی یابند، در غیر این صورت، آتش‌افروز ضامن نیست (شهید ثانی، ۱۴۱۰ الف: ۱۵۸). به عبارت دیگر در این موارد کافی است که زیان وارد شده به اشخاص یا اموال دیگران را نتیجه عمل روشن‌کننده آتش بدانیم و با احراز رابطه سببیت میان عمل روشن‌کننده آتش و زیان وارد شده، به مسئولیت او حکم کنیم؛ اما هرگاه بتوان این زیان را به اعمال دیگران منتسب کرد، دستکم به قدر سهم مذکور، آتش‌افروز فاقد مسئولیت است.

در زمینه قوه قاهره و اثر آن در برائت از ضمان، برخی (شهید ثانی، ۱۴۱۰ الف: ۱۵۷) اعلام کرده‌اند که اگر شرایط عدم ضمان در روشن کردن آتش جمع باشد و به صورت ناگهانی باد بوزد، افروزنده آتش دارای ضمان نیست. بنابراین، ناگهانی بودن باد (که از مثال‌های متعارف در زمینه برائت از ضمان در فقه است) یکی از شروط قوه قاهره محسوب می‌شود. شرط دیگر که از دید فقها پنهان نمانده، عدم قدرت روشن‌کننده آتش در مهار آن، بعد از وزش باد است (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۸۷ و ۴۸۸). بنابراین وقتی که پیش‌بینی وزش باد برای روشن‌کننده آتش ممکن است، مانند اینکه آتش را زمانی روشن کند که باد نمی‌وزد، ولی در نتیجه وضعیت زمانی و مکانی، ظن قوی به وزش باد وجود داشته باشد، مسئولیت وجود دارد. همچنین اگر باد ناگهانی بوزد، ولی پیش از اینکه آتش

به شعله‌ای تبدیل شود که مهار آن از توان روشن‌کننده آن خارج باشد و او آتش را خاموش نکند، ضامن خسارت‌های وارد شده بر اثر آتش مزبور است. در غیر این صورت، نمی‌توان رابطه سببیت میان فعل روشن‌کننده آتش و خسارت‌های وارد شده یافت (درباره رابطه میان پیش‌بینی‌پذیری زیان و سببیت رک. مجید غمامی، ۱۳۸۳: ۷۷).

۳.۲. بررسی مصادیق خاص آتش‌افروزی در سایر مذاهب اسلامی

آنچه در سایر مذاهب اسلامی وجود دارد، به نظریات فقهی شیعه بی‌شبهت نیست. این اشتراک هم در مبناست و هم در مثال‌هایی که در احکام آتش‌سوزی رایج حقوق اسلام آورده می‌شوند. البته بخشی از این مشابهت ناشی از طبیعت آتش‌سوزی و عقل و منطق بشری است؛ چنانکه آن را در مکاتب حقوقی دیگر، از جمله حقوق فرانسه و کامن‌لان نیز می‌توان یافت؛ ولی بخش دیگر به اشتراک‌هایی بازمی‌گردد که در دین اسلام میان این دو گروه از فقها وجود دارد. حال با توجه به آنچه گفته شد، مصادیقی از حقوق اهل سنت را در زمینه آتش‌سوزی بررسی می‌کنیم که در فقه شیعه کمتر راجع به آن بحث شده است، اما به دلیل ابتلای جامعه ضروری خواهد بود که وضعیت آنها روشن شود.

۱.۳.۲. آتش‌افروزی در کشتی

از جمله مسائل مهم، آتش‌سوزی در کشتی است، این مسئله را در فقه حنبلی چنین مطرح کرده‌اند: «از احمد سؤال شده است که اگر کسی در کشتی آتش بی‌فروزد، چگونه است؟ گفت: او باید فقط برای پخت غذا آتش روشن کند. بنابراین، اگر آتش‌افروز، مطابق عادت جاری و بدون تعدی و تفریط رفتار کرده باشد، لازم نیست که چیزی رد نماید. اگر تفریط نماید، به اینکه آتش روشن شده را رها کرده و خوابش ببرد، سپس با آن تلف حاصل شود، ضامن تفریط خویش است. یا اینکه اگر افراط کرده و آتشی روشن کند که به دلیل کثرت آن گسترش یابد و یا در باد شدیدی باشد که آن را به سوی ملک دیگری ببرد، از برای تعدی ضامن است. اگر بعداً باد بوزد، از برای عدم تفریط ضامن نیست» (البهوتی، ۱۴۱۸:

۱۴۸). مسئله‌ای شبیه آنچه در مورد آتش‌افروزی در ملک گفته شد. هر چند آتش‌افروزی در کشتی شاید خطرناک‌تر باشد و باید عنایت بیشتری به آن داشت.

۲.۳.۲. حمل آتش

بحث دیگر درباره فردی است که با خود آتشی حمل کند و شرر آن بر لباس انسان دیگر فرو ریزد. محلی که در آن آتش حمل می‌شود مهم نیست، چه در ملک خویش یا غیر آن باشد، ضمان وجود دارد. زیرا هیچ واسطه‌ای میان حمل آتش و ریزش آن بر لباس مذکور وجود ندارد؛ ولی اگر باد آن را بر روی او ریزد، ضامن نیست (بغدادی، ۱۴۰۷: ۱۶۱). به نظر می‌رسد که عامل ضمان در حمل آتش و ریختن بر روی فرد دیگر، اتلاف باشد؛ زیرا از مستقیم بودن آن سخن گفته شده است. اگرچه می‌توان فعل خطرناک حامل آتش را (که از انسان متعارف بعید به نظر می‌رسد) دلیل این حکم دانست؛ ولی مشکلی که وجود دارد، برائت ضمان وی با وزش باد است که حتی در این زمینه نیز عامل اصلی خسارت، حامل است.

۳.۳.۲. آتش آهنگر

مورد مبتلابه دیگری که به‌وفور در احکام آتش‌سوزی مطرح می‌شود، مسئله آهنگری و مسئولیت آهنگر در قبال جرقه‌هایی است که از دکان او به بیرون راه می‌یابد. حنفی‌ها اعتقاد دارند که اگر آهنگر فلزی را بر روی فلز گذاخته بزند و از آن شرار آتش تولید شود، سپس بر لباس فردی که از آنجا عبور می‌کند، بیفتد و لباس او را بسوزاند، ضامن است (بغدادی، ۱۴۰۷: ۱۶۲).

این مصداق را که می‌توان معادل اصل «خطر در برابر انتفاع» در حقوق جدید نامید، در فقه شافعی (الشروانی و العبادی، بی‌تا: ۷) با تفصیل بیشتر و به‌گونه دیگری مطرح شده است: اگر کسی داخل آهنگری شود و شرار آهن مذاب بر او بیفتد و لباس وی را بسوزاند، آهنگر ضامن نیست، حتی اگر به او اذن ورود داده شود. همچنین است اگر شرار آتش از

دکان او خارج شود و چیزی را بسوزاند، زیرا در این موارد، جهش جرقه از آهنگری معمول و متعارف است و زیان‌دیده باید از خود مراقبت بیشتری بکند. این مسئله شبیه آن موضوعی است که در فقه امامیه وجود دارد (اقدام به ضرر خود). اما اگر کسی در خیابان نشسته باشد و پریدن شرار آتش از روی عادت نباشد، ولی چنین عملی اتفاق افتد، ضامن است. زیرا حق ارتفاق خیابان، مشروط به سلامت رهگذران است.

نتیجه‌گیری

مقررات قانون مجازات اسلامی جدید، به‌ویژه مواد ۴۹۲ و بعد (موجبات ضمان)، تغییرات زیادی را در نظام متعارف مسئولیت مدنی ایران (که پیشتر تابع مواد قانون مسئولیت مدنی سال ۱۳۳۹ بود) به‌وجود آورده و آن را به فقه امامیه نزدیک‌تر کرده است. این رویکرد تحسین‌پذیر است؛ نه تنها از آن جنبه که به سنن حقوقی ایران بازگشته و لباس عاریتی حقوق غربی را تا حدی پس زده که به دلیل رویکرد نوی جهانی به‌سوی مسئولیت بدون تقصیر، به‌ویژه در زمینه مسائل مربوط به فجایع است. امید می‌رود فقها و حقوقدانان بتوانند اصول کلی مسئولیت مدنی ایران را از مواد کنونی قانون مجازات اسلامی و مقررات فقهی، با توجه به آنچه در جامعه کنونی می‌گذرد و با عنایت به رویکرد کشورهای پیشرو تدوین و تنظیم کنند.

مسئولیت مدنی ناشی از آتش‌سوزی از قدم‌های نخستینی محسوب می‌شود که در این راه برداشته شده و احکام فقهی آن استخراج شده است. بنابراین به‌نظر می‌رسد که افروختن آتش، خود از جمله اعمال خطرناکی باشد که اقدام به آن، تنها در ملک شخص و مکان مجازی که شاید به اذن مالک یا حاکم باشد، صورت گیرد. در این صورت، قواعد تقصیر به‌معنای متعارف آن در حقوق ایران حاکم است؛ اما هر گاه این اقدام در مکان غیرمجاز صورت گیرد، خود اقدام غیرقانونی و تقصیر است و زیانی که به‌وجود می‌آورد، سبب مسئولیت است؛ چه روشن‌کننده آتش از نتایج اقدام خود مطلع باشد یا نباشد.

در هر حال، تنها مقررۀ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ درباره آتش‌سوزی (ماده ۵۲۱) چنین می‌گوید: «هرگاه شخصی در ملک خود یا مکان مجاز دیگری، آتشی روشن کند و بداند که به جایی سرایت نمی‌کند و غالباً نیز سرایت نکند، لکن اتفاقاً به جایی دیگر سرایت نماید و موجب خسارت و صدمه گردد، ضمان ثابت نیست و در غیر این صورت ضامن است». چنانکه می‌بینیم قانون جدید نیز از تلفیق معیار شخصی و نوعی پیروی کرده و مفهوم تقصیر عرفی را پذیرفته است. همچنین، به نظر می‌رسد که نویسندگان این قانون، مفهوم قوه قاهره و اثر آن در براءت از ضمان را نیز پذیرفته‌اند.

منابع

الف) منابع فارسی:

۱. بادینی، حسن (۱۳۸۴). *فلسفه مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲. حسینی نژاد، حسینقلی (۱۳۷۰). *مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران، بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.
۳. شهیدی، مهدی (۱۳۸۰). *تجاوز از حق*، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۳-۳۴، تهران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
۴. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۲). *موجبات ضمان، درآمدی بر مسئولیت مدنی و اسباب و آثار آن در فقه اسلامی*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۵. غمامی، مجید (۱۳۸۳). *قابلیت پیش‌بینی ضرر در مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۶. قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۷۸). *مبانی مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران، نشر دادگستر.
۷. قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۷۸). *مفهوم غیرقانونی بودن یا ناهنجاری فعل زیانبار در مسئولیت مدنی*، مجله دیدگاه‌های حقوقی، شماره ۱۳-۱۴: ۸۳-۱۱۴.
۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). *الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری*، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران.
۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰). *دوره مقدماتی حقوق مدنی (اموال و مالکیت)*، چاپ چهارم، تهران، نشر دادگستر.
۱۰. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۱). *قواعد فقه (بخش مدنی)*، چاپ نهم، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۱۱. محمدی، ابوالحسن (۱۳۸۰). *مبانی استنباط حقوق اسلامی یا اصول فقه*، چاپ سیزدهم، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

ﺑ) ﻣﻨﺎﺑﻊ ﻋﺮﺑﻲ

١٢. ﺑﻨ ﺍﺩﺭﻳﺲ ﺍﻟﺤﻠﻲ (١٤١١ق). *ﺍﻟﺴﺮﺍﻳﺮ*، ﺟ ٢، ﺍﻟﻄﺒﻌﺔ ﺍﻟﺘﺎﻧﻴﺔ، ﻗﻢ، ﻣﯘﺳﺴﺔ ﺍﻟﻨﺸﺮ ﺍﻟﺴﻼﻣﻴﺔ.
١٣. ﺑﻐﺪﺍﺩﻯ، ﺍﺑﻲ ﻣﺤﻤﺪﺑﻦ ﻏﺎﻧﻢﺑﻦ ﻣﺤﻤﺪ (١٤٠٧ق). *ﻛﺘﺎﺏ ﻣﺠﻤﻊ ﺍﻟﺰﻣﺎﻧﺎﺕ ﻓﻲ ﻣﺎﺯﻫﺐ ﺍﻟﺌﺎﻣﺎﻡ ﺍﻟﺂﻋﻈﻢ ﺍﺑﻲ ﺣﻨﻴﻔﻪ ﻧﻌﻤﺎﻥ*، ﺍﻟﻄﺒﻌﺔ ﺍﻻﻭﻟﻲ، ﺑﻴﺮﻭﺕ، ﻋﺎﻟﻢ ﺍﻟﻜﺘﺐ.
١٤. ﺍﻟﺤﻤﻴﻨﻲ، ﺍﻟﺴﻴﺪ ﺭﻭﺥ ﺍﻟﻠﻪ (١٣٦٦ش). *ﺗﺤﺮﻳﺮ ﺍﻟﻮﺳﻴﻠﻪ*، ﺟ ٢، ﻗﻢ، ﺩﺍﺭ ﺍﻟﻜﺘﺎﺏ ﺍﻟﻌﻠﻤﻴﺔ، ﺍﺳﻤﺎﻋﻴﻠﻴﺎﻥ.
١٥. ﺍﻟﺴﻴﺴﺘﺎﻧﻲ، ﺍﻟﺴﻴﺪ ﻋﻠﻲ ﺍﻟﺤﺴﻴﻨﻲ (١٤١٦ق). *ﻣﻨﻬﺎﺝ ﺍﻟﺼﺎﻟﺤﻴﻦ*، ﺟ ٢، ﺍﻟﻄﺒﻌﺔ ﺍﻻﻭﻟﻲ، ﻗﻢ، ﺳﺘﺎﺭﻩ.
١٦. ﺍﻟﺸﻬﻴﺪ ﺍﻟﺘﺎﻧﻲ (١٤١٠ق). *ﺍﻟﺮﻭﺿﻪ ﺍﻟﺒﻬﻴﺔ (ﺷﺮﺡ ﺍﻟﻤﻌﻪ)*، ﺟ ١، ﺍﻟﻄﺒﻌﺔ ﺍﻻﻭﻟﻲ، ﻗﻢ، ﺍﻧﺘﺸﺎﺭﺍﺕ ﺩﺍﻭﺭﻯ.
١٧. ﺍﻟﺸﻬﻴﺪ ﺍﻟﺘﺎﻧﻲ (١٤١٠ق). *ﺍﻟﺮﻭﺿﻪ ﺍﻟﺒﻬﻴﺔ (ﺷﺮﺡ ﺍﻟﻤﻌﻪ)*، ﺟ ٧، ﺍﻟﻄﺒﻌﺔ ﺍﻻﻭﻟﻲ، ﻗﻢ، ﺍﻧﺘﺸﺎﺭﺍﺕ ﺩﺍﻭﺭﻯ.
١٨. ﺍﻟﺸﻬﻴﺪ ﺍﻟﺘﺎﻧﻲ (١٤١٦ق). *ﻣﺴﺎﻟﻚ ﺍﻻﻓﻬﺎﻡ*، ﺟ ١٢، ﺍﻟﻄﺒﻌﺔ ﺍﻻﻭﻟﻲ، ﺗﺤﻘﻴﻖ ﻭﻧﺸﺮ ﻣﯘﺳﺴﺔ ﺍﻟﻤﻌﺎﺭﻑ ﺍﻟﺴﻼﻣﻴﺔ، ﭘﺎﺳﺪﺍﺭ ﺍﺳﻼﻡ.
١٩. ﺍﻟﺸﻴﺦ ﺍﻟﻄﻮﺳﻲ (١٣٥١ش). *ﺍﻟﻤﺒﺴﻮﻁ ﻓﻲ ﻓﻘﻪ ﺍﻟﺂﻣﺎﻣﻴﺔ*، ﺟ ٣، ﺗﻬﺮﺍﻥ، ﺍﻟﺤﻴﺪﺭﻯ.
٢٠. ﺯﻳﻦ ﺍﻟﺪﻳﻦ، ﺍﻟﺸﻴﺦ ﻣﺤﻤﺪ ﺍﻣﻴﻦ (١٤١٣ق). *ﻛﻠﻤﺔ ﺍﻟﺘﻘﻮﻯ*، ﺟ ٦، ﺍﻟﻄﺒﻌﺔ ﺍﻟﺘﺎﻟﺜﺔ، ﻗﻢ، ﻣﻬﺮ.
٢١. ﺍﻟﻌﻼﻣﻪ ﺍﻟﺤﻠﻲ (١٤٢٠ق). *ﺗﺬﻛﺮﻩ ﺍﻟﻔﻘﻬﺎ*، ﺟ ٢، ﺍﻟﻄﺒﻌﺔ ﺍﻻﻭﻟﻲ، ﻗﻢ، ﺳﺘﺎﺭﻩ.
٢٢. ﺍﻟﻌﻼﻣﻪ ﺍﻟﺤﻠﻲ (ﺑﻲﺗﺎ). *ﺍﺭﺷﺎﺩ ﺍﻻﺯﻫﺎﻥ*، ﺟ ١، ﺍﻟﻄﺒﻌﺔ ﺍﻻﻭﻟﻲ، ﻗﻢ.
٢٣. ﺍﻟﻔﺎﻭﺯ ﺍﻟﻬﻨﺪﻯ (١٤١٦ق). *ﻛﺸﻒ ﺍﻟﺌﺎﺋﻢ*، ﺍﻟﻄﺒﻌﺔ ﺍﻻﻭﻟﻲ، ﻗﻢ، ﻣﯘﺳﺴﺔ ﺍﻟﻨﺸﺮ ﺍﻟﺴﻼﻣﻲ.
٢٤. ﺍﻟﻤﺤﻘﻖ ﺍﻻﺭﺩﺑﻴﻠﻲ (١٤١٦ق). *ﻣﺠﻤﻊ ﺍﻟﻔﺎﻳﺪﻩ ﻭﺍﻟﺒﺮﻫﺎﻥ*، ﺟ ١٠، ﺍﻟﻄﺒﻌﺔ ﺍﻻﻭﻟﻲ، ﻗﻢ، ﺟﺎﻣﻌﺔ ﺍﻟﻤﺪﺭﺳﻴﻦ.
٢٥. ﺍﻟﺸﺮﻭﺍﻧﻲ، ﻋﺒﺪﺍﻟﺤﻤﻴﺪ؛ ﺍﻟﻌﺒﺎﺩﻯ، ﺍﺑﻨ ﻗﺎﺳﻢ (ﺑﻲﺗﺎ). *ﺣﻮﺍﺷﻲ ﺷﺮﻭﺍﻧﻲ*، ﺟ ٦، ﺑﻴﺮﻭﺕ، ﺩﺍﺭ ﺍﻟﺤﻴﺎﺀ ﺍﻟﺘﺮﺍﺙ ﺍﻟﻌﺮﺑﻲ.
٢٦. ﺍﺑﻨ ﻗﺪﺍﻣﻪ، ﻋﺒﺪﺍﻟﺮﺣﻤﻦ (ﺑﻲﺗﺎ). *ﺍﻟﺸﺮﺡ ﺍﻟﻜﺒﻴﺮ*، ﺑﻴﺮﻭﺕ، ﺩﺍﺭ ﺍﻟﻜﺘﺎﺏ ﺍﻟﻌﺮﺑﻲ.
٢٧. ﻣﺤﻘﻖ ﺍﻟﻜﺮﻛﻲ (١٤١١ق). *ﺟﺎﻣﻊ ﺍﻟﻤﻘﺎﺼﺪ*، ﺟ ٦، ﺍﻟﻄﺒﻌﺔ ﺍﻻﻭﻟﻲ، ﻗﻢ، ﻣﻬﺮ.
٢٨. ﺍﻟﺒﻬﻮﺗﻲ، ﻣﻨﺼﻮﺭﺑﻦ ﻳﻮﻧﺲ (١٤١٨ق). *ﻛﺸﻒ ﺍﻟﻘﻨﺎﻊ*، ﺟ ٤، ﺍﻟﻄﺒﻌﺔ ﺍﻻﻭﻟﻲ، ﺑﻴﺮﻭﺕ، ﺩﺍﺭ ﺍﻟﻜﺘﺎﺏ ﺍﻟﻌﻠﻤﻴﺔ.
٢٩. ﺍﻟﺤﻠﻲ، ﻳﺤﻴﻲﺑﻦ ﺳﻌﻴﺪ (ﺑﻲﺗﺎ). *ﺍﻟﺠﺎﻣﻊ ﺍﻟﺸﺮﺍﻳﻊ*، ﺍﻟﻄﺒﻌﺔ ﺍﻻﻭﻟﻲ، ﻗﻢ.